

شیرازه

انتشار دوباره شاهکار سلین

● **شرق**: «ماجرای این‌طور شروع شد. من اصلا دهن‌وا نکرده بودم. اصلا. آرتورگانات کوچکم کرد. آرتور هم دانشجو بود. دانشجوی دانشکده پزشکی. رفیقم بود. توی میدان کلیشی به هم برخوردیم. بعد از ناهار بود. می‌خواستست با من یکی یزنم. من هم گوش دادم. به من گفت بهتر است بیرون نمانیم! برویم تو. من هم با او رفتم تو. آن‌وقت شروع کرد: توی این پیاده‌رو تخم‌مرغ هم آب‌می می‌شود! از این طرف بیا! آن‌وقت باز هم متوجه شدیم که توی کوچه و خیابان به خاطر گرما نه کسی هست و نه ماشینی. پرندۀ پر نمی‌زد. وقتی هوا سوز دارد، کسی توی خیابان‌ها نیست». «سفر به انتهای شب» لویی فردینان سلین با این سطور آغاز می‌شود. این رمان در دهه شصت توسط فرهاد غبرایی به فارسی ترجمه شد و البته انتشارش سال‌ها به تأخیر افتاد و به تعبیری که در خود کتاب به آن اشاره شده بود، «از هزار توی بلا گذر کرد» تا منتشر شود.

«سفر به انتهای شب» پس از سال‌ها دوباره توسط نشر جامی منتشر شده است. فرهاد غبرایی ترجمه «سفر به انتهای شب» را در سال ۱۳۶۳ یعنی در میانه جنگ به پایان رساند و خود رمان هم با موضوع جنگ و تبعات و بحران‌های ناشی از آن پیوند دارد. او در پیشگفتارش، به اولین‌باری که نامی از سلین در فضای ادبی ایران مطرح شد اشاره کرده و نوشته ظاهرا اولین‌بار در حال آل‌احمد بوده که در «یک‌گفت‌وگوی دراز» در «ارزیابی شتابزده» از سلین صحبت کرده است. اشاره غبرایی به جایی است که آل‌احمد می‌گوید در نوشتن «مدیر مدرسه» از سلین و این رمان او تأثیر گرفته است.

سفر به انتهای شب لویی فردینان سلین ترجمه فرهاد غبرایی نشر جامی

لویی فردینان سلین

سلین نویسنده‌ای است که در معرض قضاوت‌های متناقضی بوده است. از سویی، او به خاطر موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش طرد شده اما از سوی دیگر او را به خاطر رمان‌هایش بسیار ستوده‌اند و البته همچنان برخی از زبان او در آثارش انتقاد کرده‌اند. غبرایی در بخشی از پیشگفتاری که برای «سفر به انتهای شب» نوشته بود به این نکته اشاره کرده و آورده: «در سال ۱۹۳۲، هنگامی که دکتر لویی فردینان دتوش (نام اصلی سلین)، در سن ۳۸ سالگی دستنویس نخستین رمان خود سفر به انتهای شب را برای چاپ فرستاد، ناشرش او را همتای شکسپیر و دانته و بزرگانی از این قبیل خواند. رمان فروش زیادی داشت. اما بسیاری از بزرگان ادب، زبان آن را نپسندیدند و آن را زیاده از حد عامیانه خواندند. نویسندگان باب روز آن روزگار، از چپ و راست، او را با شور و شوق یسکانی می‌ستودند. سلین می‌گفت که می‌کوشد تا زبان فرانسه را از کهنگی و فرسودگی نجات دهد و با کمک زبان روزمره جان تازه‌ای به آن بدمد. با به عبارت دیگر، بهتر بگوییم، زبان عامیانه فرانسوی را تا حد زیادی زایل کرد. از این حیث او پیش از همه آغاز کرد. خود او چنین می‌گوید: به‌زودی از من چیزی باقی نخواهند گذاشت جز کسی در حد دنباله‌رو سارتر، میلر، ژنه، دوس پاسوس و فانکر، درحالی‌که بدعت را من گذاشتم، منم بازکننده در این اتاق که رمان تا زمان سفر در آن راکد مانده بود». فرهاد غبرایی زمانی به سراغ ترجمه سلین رفته بود که هنوز اثری از او به فارسی منتشر نشده بود و خودش نوشته بود که «سفر به انتهای شب» مان دشواری است هم از نظر ترجمه، هم از نظر تعبیر و تفسیر و هم حتی خواندنش. در بخشی دیگری از رمان می‌خوانیم: «اینجا جایی بود که وقتی پایت به‌اش می‌رسید، تا سر فرو می‌رفتی، ما را سوار اسب کردند و بعد از دو ماه که سوار بودیم، پیاده شدیم. شاید چون خرچش سر به چنم می‌زد. یک روز صبح، سرهنگ دنبال اسبش می‌گشت، گماشته‌اش با اسب رفته بود، پیاده نبود کجا. لابد برای خودش گوشه دنجی پیدا کرده بود که مثل وسط جاده جای عبور بی‌مانع و رادع کلوله‌ها نباشد. آخر من و سرهنگ دقیقا در همچو جایی ایستاده بودیم. درست وسط جاده. دفترش دستم بود و داشتیم دستوراتش را می‌نوشتم. آن دودورورها، روی جاده، جایی که چشم از آن کار نمی‌کرد، دو نقطه سیاه بود که درست مثل ما وسط جاده ایستاده بودند اما آنها دو نفر آلمانی بودند که از یک ربع پیش با دقت تمام تیراندازی می‌کردند. ایسان، یعنی جناب سرهنگ ما، شاید خبر داشتند چرا آن دو نفر تیراندازی می‌کنند، آن دو نفر آلمانی هم شاید خبر داشتند اما من، جدا خبر نداشتم. تا جایی که حافظه‌ام کار می‌کرد، پیادم نمی‌آمد هیزم تری به آلمانی‌ها فروخته باشم. همیشه خدا با آنها خوب تا می‌کردم و رفتارم مؤدبانه بود. من آلمانی‌ها را کمی می‌شناختم، حتی وقتی بچه بودم، اطراف هانور پیش آنها مدرسه می‌رفتم، زبان‌شان را بلد بودم».

ادبیات

به مناسبت تجدید چاپ «پول زندگی» اثر امیل زولا

امیل زولا و رمان ضدسرمایه



زیادی وجود دارد؛ اما شاید به این خاطر که زولا برنامه ناتورالیسم ناب را به تمامی اجرا نکرده، در رمان‌هایش می‌توان تصویری از تحولات تاریخی و اجتماعی دوران را مشاهده کرد.

زولا سلسله رمانی بیست جلدی با عنوان «روگن- ماکار» دارد که در سال ۱۸۹۳ پس از بیست‌وپنج سال کارکردن آن را به پایان رساند. «پول و زندگی» هجدهمین رمان این مجموعه و از کتاب‌های مهم آن است. زولا در این اثر به توصیف محافل سفته‌بازان، سوداگران و بورس‌بازان پاریس پرداخته است. قهرمان داستان، آریستید ساکار، سوداگر و بنده پول است و همه چیز برایش در پول خلاصه می‌شود. ساکار ورشکسته است و در این شرایط در پی تأسیس بانکی است که بعدتر اینورسال نام می‌گیرد و قرار است

پشتوانه مالی برای استثمار گسترده خاورمیانه فراهم کند. اکبر معصومی‌بیگی که این رمان را به فارسی ترجمه کرده در بخشی از مقدمه‌اش با اشاره به این موضوع نوشته: «محور اصلی نگاه

زولا در این اثر نقش ویرانگر، هول‌آور و بیگانه‌کننده پول در روابط انسانی در سرمایه‌داری معاصر است. بسیاری کسان از دژوای دربان روزنامه گرفته تا ژانتری ادیب و استاد پیشین دانشگاه و نجیب‌زادگانی مانند اعضای خاندان مفخم بولیویه، بارونس ساندراف، مارکی دوپوئن و نیز مقاماتی مانند



پول‌زندگی

امیل زولا

ترجمه اکبر معصومی‌بیگی نشر نگاه

روند ماجرا را به گونه‌ای دیگر پیش می‌برد. امیل زولا این رمان را به واسطه ضرورت دورانش و در مواجهه با نظام سرمایه‌داری نوشت و در روایتش رمانش با نگاهی تیزبینانه به مسائل

زولا و سزان

امیل عزیزم، رمان شاهکار که از راه لطف فرستاده بودید، به دستم رسید. از مؤلف روگن-ماکار از بابت این یادآوری محبت‌آمیز خاطرات گذشته ممنونم و از او می‌خواهم اجازه بدهد که به یاد ایام گذشته دست او را بفشارم.

منه تیز نامه‌ای به زولا نوشت که آشکارا نشان از رنجیدگی خاطر داشت. می‌نویسد:



شاهکار امیل زولا ترجمه اکبر معصومی‌بیگی نشر نگاه

شاهکار را با لذت بسیار خواندم و در هر صفحه آن خاطرات گذشته را بازیافتم. وانگهی خوب می‌دانی که با چه سرسختی و تعصبی مایه و استعداد تو را می‌ستایم. نه، مطلب ربطی به استعداد تو ندارد بلکه نامم می‌ماند و در آخر دوست به خودکشی می‌زند و خانواده‌اش داریم موفقی می‌شویم، دشمنان ما از کتاب تو سوءاستفاده کنند و ضربه کاری و نهایی را بر ما فرود آورند.

شاهکار در میان سلسله رمان‌های روگن ماکار تنها داستانی است که تا حدودی رنگ‌وبوی سرگذشت‌نامه شخصی دارد. در این کتاب

بسیاری از دوستان زولا مثلا بایل، والابرک، الکسیس، سولاری، بابا تانگی، (خود زولا در قالب شخصیت ساندور) و سرانجام بسیاری از

خصایص سززان را در شخصیت او داستان یعنی کلود لانتیه نقاش می‌توان بازشناخت.»

«شاهکار» روایتی است از مرد جوان نقاشی که در شی‌ی بارانی با دختری روبه‌رو می‌شود که در باران مانده و پناهی ندارد. نقاش او را به خانه می‌برد و پناه می‌دهد و صبح که می‌شود دختر خانه را ترک می‌کند. اما کلود نمی‌تواند دختر را فراموش کند و او نیز نشان جوان را در خاطر دارد؛ نقاشی که در پی آفریدن شاهکاری در هنرش است.

سال نوزدهم • شماره ۴۱۹۷ • زندگ

مرور

در باب اجرا

● **شرق**: به‌تازگی چاپ تازه‌ای از کتاب «۱۳۰ نکتۀ در باب کارگردانی» از فرانک هاوزر و راسل راییش با ترجمه حمید احیا، در نشر بیدگل منتشر شده است. این کتاب درواقع چکیده‌ای از تجربیات ارزشمند فرانک هاوزر در طول سال‌ها فعالیت در عرصه کارگردانی تئاتر و همچنین تجربیات راسل راییش از به‌کاربستن موفقیت‌آمیز رهنمودهای هاوزر و بسط و گسترش آنها در این حرفه است. این کتاب از نخستین مواجهه با متن می‌آغازد و نکات برابری درباره دریافت و تحلیل متن بیان می‌کند و در ادامه به موضوعات دیگری نظیر نخستین روخوانی، گزینش بازیگر، قوانین تورنر، میزانشن و عناصر به صحنه درآوردن و حتی خنده‌گرفتن از تماشاگران می‌پردازد. به عبارت دقیق‌تر، تلاش مؤلفان در کتاب حاضر این است که با بیان رهنمودهایی که به نظر خودشان رعایت برخی اختیاری و برخی دیگر الزامی است، کارگردانان، خواه تازه‌کاران و خواه باتجربه‌ها را از مسائل و مشکلات احتمالی همه مراحل کارگردانی تئاتر آگاه سازند و در پیشگیری از وقوع و حل آنها یاریگر آنان باشند.

فرانک هاوزر که اصالتی لهستانی داشت، در سال ۱۹۲۲ در وِلز متولد شد و پس از دوران تحصیلش، به تهیه‌کنندگی نمایش روی آورد هوانی، با چهار شیروانی شیب‌دار و روئین بام آن که گسترشی فوق‌العاده یافته بود و با جنگلی از لوله‌ها و تئبوسه‌ها سیخ‌سیخ شده بودند، ندیده بود. میل‌های برق‌گیر مانند نیزه‌های کوه‌پیکری که آسمان را تهدید کنند، راست برخاسته بودند. و خود عمارت جز مکه‌یی از سنگ نبود که با ستون‌هایی در فواصل معین رگ‌دار شده بود، مکه‌یی برهنه و زشت با ته‌رنگ خاکستری چرکین که پرچمی زنده و پیاره بر بالای آن در اهتزاز بود؛ اما بیش از هر چیز دیگر پله‌ها و ستون‌بند‌ها او را به تعجب انداخت: پله‌هایی پوشیده از مورچه‌های سیاه، ازدحامی از مورچه‌های درحال غلیان، همه نگران و بی‌تاب، در حالتی از جنبش و یماهوی شگفت‌آور که از چنین ارتفاعی نمی‌شد از

۱۳۰نکته در باب کارگردانی فرانک هاوزر، راسل راییش ترجمه حمید احیا، نشر بیدگل

فرانک هاوزر

راسل راییش

راسل راییش، از شاگردان فرانک هاوزر بوده و از هم‌جا آشنایی این دو شکل می‌گیرد و راییش در یکی از اجراهای هاوزر به‌عنوان دستیار مشغول به کار می‌شود. در سال‌ها بعدتر، هاوزر جزوه‌ای مختصر به راییش می‌دهد که شامل نکته‌هایی در باب کارگردانی بوده است: اینکه چطور باید با بازیگر صحبت کرد، چگونه باید صحنه را تحلیل کرد، چگونه باید تمرین‌ها را زنده و روان نگه داشت و… . راسل راییش درباره این یادداشت‌ها نوشته: «برخلاف برداشت از امکان داشت از یادداشت‌های فرانک کرد، تکنیک‌های کارگردانی او در تمرین‌ها اصلا مدرسه‌ای و انعطاف‌ناپذیر نبود. یادداشت‌ها اساس کار او، دخالت سریع و بیجا و کارآمد او و راهنمایی و هدایت متمرکز و کامل‌ساده او را به خوبی نشان می‌داد و این همه را چنان ساده بیان می‌کرد که ممکن بود آن یادداشت‌ها را هم مانند خودش دست‌کم گرفت. فرانک، به هنگام کارگردانی اگر مجبور می‌شد، همه‌چیز را می‌شکافت و توضیح می‌داد؛ اما این کار را به دل‌خواه انجام نمی‌داد؛ چراکه انتظار داشت بازیگرها دانشجو نیز مسئولیتی برعهده بگیرد و فعالیتان در بحث و کاوش شرکت و خود نکاتی را کشف کند. به عبارتی دیگر، اعتقاد داشت خود شخص نیز باید نقشی داشته باشد. او چیزی را بیان می‌کرد و انتظار داشت شخص آن را تحلیل و اجرا کند. همیشه مدتی طول می‌کشد تا شخص متوجه شود فرانک بی‌آنکه در ظاهر چیز زیادی گفته باشد یا کار مهمی کرده باشد، به بیشتر آنچه می‌خواسته دست یافته است؛ امری که نشان‌دهنده خبرگی و مهارت هر کارگردان و آموزگاری است.»

«۱۳۰ نکتۀ در باب کارگردانی»، درواقع شامل نکاتی است که فرانک هاوزر در جزوه‌اش نوشته بود و البته راسل راییش چیزی دیگری را که در تمرینات از هاوزر آموخته بود، هم به آن اضافه کرده و این کتاب به این ترتیب شکل گرفته است. این کتاب نه‌فقط برای کارگردانان تازه‌کار

مفید باشد. «۱۳۰ نکتۀ در باب کارگردانی» قرار نیست تنها دستورالعملی برای یک بار خواندن باشد؛ بلکه می‌توان از آن استفاده کرد. این کتاب، همچنین می‌تواند برای فیلم‌سازان، تماشاگران تئاتر و علاقه‌مندانی که می‌خواهند از نزدیک با چگونگی پیروسه خلق تجربه‌ای زنده و مشترک آشنا شوند، مفید باشد. «۱۳۰ نکتۀ در باب کارگردانی» قرار نیست تنها دستورالعملی برای یک بار خواندن باشد؛ بلکه می‌توان از آن استفاده کرد. طبق توضیحات خود دامسی» استفاده کرد. طبق توضیحات خود کتاب، بخش‌های مختلف آن را می‌توان به یکی از این سه روش خواند: ترتیب خطی کتاب روند تمرین را از شروع تا پایان نشان می‌دهد و در طول کارگردانی می‌توانید به همان ترتیبی که کار پیش می‌رود به آن مراجعه کنید.

بخش بندی مطالب این امکان را می‌دهد تا در راه رفتن به محل تمرین‌ها یا وقتی منتظر رسیدن بازیگران هستید، کتاب را نگاه کنید و ببینید چه چیزی مناسب تمرین آن روز است. نکته‌هایی را که به هم مربوط‌اند با هم بخوانید. با این کار می‌توانید موضوعات مهم دیگری پیدا کنید که لزوماً به‌طور مجزا به آنها پرداخته نشده است.